

دربارهٔ انحلال

مجلسی ورفراندوم

غلامحسین صدیقی

۲۷۵

۷ مهر ماه ۱۳۸۴

جناب آقای علی دهباشی مدیر و سردبیر ارجمند مجله بخارا

با عرض سلام و ارادت چون اخیراً مطالبی دربارهٔ نظر زنده یاد دکتر غلام حسین صدیقی، وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر در دولت شادروان دکتر محمد مصدق، در مورد انحلال مجلس و رفراندوم، عنوان شده است که گاه ناقص و گاه موافق با واقع نیست، رونوشت نامهٔ پدرم را که در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۹ در جواب سئوالات آقای دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان نوشته شده است خدمتتان تقدیم می‌دارم. *روایت‌های مردم از روایات کاتبی*
آل جامع علوم انسانی

این نامه اول بار توسط آقای دکتر همایون کاتوزیان در مجلهٔ «فصل کتاب» در سال ۱۳۷۰ در لندن چاپ شده است.

با آرزوی توفیق روزافزون در اعتلای فرهنگ و ادب.

با تجدید مراتب احترام

حسین صدیقی

تهران به تاریخ: ۱۳۶۶/۴/۱۹

محقق ارجمند آقای دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان

با عرض سلام و سپاسگزاری از الطاف بی‌دریغ، نامه گرامی با خط زیبا رسید، امساک در

طبیعت ابر بهارینست. چون چند روز در تهران نبودم و پاسخ نامه به تأخیر افتاده پوزش می‌خواهم. از اینکه به کار ترجمه خاطرات پیشوای فقید نهضت ملی به زبان انگلیسی پرداخته‌اید شاد شدم کامیابی آن دانشمند گرانمایه را از صمیم قلب خواهانم.

راجع به روشن کردن دو موضوع که مورد نظر جناب عالی است حقیقت آنست که نمی‌دانم تا چه حد توضیحات بنده با ملاحظات اخلاقی و ارادتمندی نسبت به پیشوای کمال و مقتدای رجال «دلیر سرآمد» دکتر محمد مصدق سازگار است ولی از آنجا که همیشه گرایش به اصول حق جوئی و حق گوئی و حق شنوی به اندازه قدرت و اختیار خویش داشته و دارم و سعادت درک حقیقت را اعظم سعادات می‌شمرم و خیر: «قولوا الحق و لو علی انفسکم» را از جمله سخنان برگزیده شایسته پیروی می‌شمارم، «ویل لکل افاک اثم و فضیلت انصاف را برترین فضایل می‌دانم، با توجه به اینکه «تصدیق بی وقوف و سکوت و قوف دار» جایز نیست، در پاسخ سئوالات دو گانه که تا حدی بصورت محاکمات تاریخی در آمده است، به عرض می‌رسانم.

راجع به رأی مجلس که «پیشوای فقید در جاهای گوناگون فرموده‌اند که رفراندوم مرداد ۱۳۳۲ از این نظر ضرورت داشت که با توجه به چهل رأیی که حسین مکی در مجلس برای عضویت در هیأت نظارت اسکناس آورده بود - بیم آن می‌رفت که استیضاح بقائی (صحیح: علی زهری) در مورد متهمین به قتل افشار طوس به عدم رأی اعتماد نسبت به دولت منجر شود». به عقیده بنده موضوع انتخاب ناظر بانک در هیأت نظارت اسکناس با موضوع عدم رأی اعتماد نسبت به دولت در مورد استیضاح (دولتی که دکتر مصدق در رأس آن بود) هم طراز نیست و از مقوله قیاس مع الفارق است.

درباره رفراندوم و عدم موافقت ابتدائی من و تغییر نظر در مرحله بعدی و دلایل من در این باب:

من با رفراندوم اصولاً مخالف نبودم، با رفراندومی که دولت برای انحلال مجلس انجام دهد، انحلالی که با نقائص قوانین اساسی و به حکم سوابق در تاریخ مشروطیت، خواه ناخواه هنگام نبودن مجلس عملاً به حق یا ناحق، به شاه در عزل و نصب نخست‌وزیر، بنا بر میل شخصی یا ضرورت واقعی، ناچار، امکان عمل می‌داد، موافقت نداشتم.

اشاره به سوابق از آن جهت است که از ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هجری قمری (تعطیل قهری دوره اول مجلس و آغاز استبداد صغیر) تا ۱۵ شوال ۱۳۳۹ (آغاز دوره چهارم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی) (براساس گاه شماری هجری قمری) به تقریب در مدت سیزده سال و پنج



● دکتر غلامحسین صدیقی

ماه و دو روز نظام مشروطیت، ده سال و دو ماه و بیست و هشت روز فترت داشته‌ایم و پس از آن تاریخ هم گسیختگی‌ها کم نبوده است!...

پیشوای فقید پس از آنکه ورقه استیضاح علی زهری از نخست وزیر و وزیر دفاع ملی و وزیر دادگستری و وزیر کشور و دولت راجع به ارتکاب زجر و آزار و شکنجه متهمین از طرف دستگاه‌های انتظامی و مأمورین کشف قتل به منظور اخذ اعترافات در هشتاد و ششمین جلسه دوره هفدهم مجلس شورای ملی مورخ پانزدهم تیر ۱۳۳۲ (ورقه استیضاح در هشتاد و چهارمین جلسه مورخ دهم تیر ۱۳۳۲ به مجلس تقدیم شده بود) خوانده شد، در هفدهم تیر ۱۳۳۲ به من فرمود که شما و آقای لطفی فردا (پنجشنبه ۱۸ تیر) به مجلس بروید و آماده بودن دولت را به دادن پاسخ استیضاح روزی که مجلس معین کند به اطلاع نمایندگان برسانید. شما از طرف من و خود و آقای لطفی با سمت وزیر دادگستری توضیحات لازم را به عرض مجلس برسانید.

مرحوم لطفی و من در تاریخ مذکور به مجلس رفتیم. من با اجازه رئیس مجلس (مرحوم دکتر عبدالله معظمی) خواستم آقای علی مبشر را به سمت کفیل وزارت دارائی به مجلس معرفی نمایم و نسخه لوایح قانونی مصوب نخست وزیر را تقدیم کنم و آماده بودن دولت را برای پاسخ

استیضاح به عرض مجلس برسانم. در آغاز سخن، گفتم چون جناب آقای نخست‌وزیر به علت کسالت نتوانستند به مجلس بیایند... نمایندگان مخالف ظاهراً به تصور آنکه مطلب منحصر به استیضاح است به محض شنیدن آن کلمات با هم با صدای بلند و در هم شدیداً به اعتراض پرداختند. من خاموش ایستادم و چون «سر و صدا» خوابید دوباره گفته قبل را عیناً تکرار کردم. بلافاصله صدای آنان به اعتراض بلند شد. من ساکت شدم و چون آرامش پدید آمد دیگر بار همان قول را تکرار کردم و در سکوت مجلس گفتم آقای علی مبشر را از طرف نخست‌وزیر به سمت کفالت وزارت دارائی معرفی می‌کنم و نسخه لوایح قانونی را تقدیم می‌دارم و به عرض نمایندگان محترم می‌رسانم که دولت روزی که مجلس شورای ملی معین کند برای دادن پاسخ استیضاح حاضر است و از تریبون پایین آمدم. فریاد نمایندگان مخالف بلند و جلسه به شدت متشنج شد. مخالفان می‌گفتند که نخست‌وزیر «خودش باید به مجلس بیاید و...»

رئیس مجلس با وقار و شایستگی نظم را برقرار ساخت و وقت جلسه آینده را معین کرد و ختم جلسه را اعلام نمود. مرحوم لطفی و من به اطاق رئیس رفتیم مرحوم دکتر معظمی با تائید رفتار من به ما گفت گمان نمی‌کنم اگر آقای دکتر مصدق به مجلس نیایند نمایندگان مخالف بگذارند که پاسخ استیضاح صورت گیرد. گفتم دادن پاسخ دشوار نیست جریان امر را به اطلاع ایشان می‌رسانم. از رئیس مجلس خداحافظی کردیم و از آنجا در ساعت سیزده و نیم به خانه نخست‌وزیر رفتیم. من واقعه را شرح دادم و اصرار مجلسیان را در لزوم حضور شخص نخست‌وزیر برای پاسخ استیضاح را به اطلاع رسانیدم و عقیده رئیس مجلس را نیز گفتم. پیشوای فقید فرمود، آقایان دیگر به مجلس نروید. گفتم پاسخ استیضاح چه می‌شود گفتند من مجلس را منحل می‌کنم. گفتم چطور؟ گفتند با فراندوم. من گفتم جناب آقای دکتر، جناب عالی سالها عضو پارلمان بوده‌اید و شهرت و نام بلندتان بیشتر از راه نمایندگی در پارلمان حاصل شده است انتخابات مجلس فعلی در زمان زمامداری جناب عالی صورت گرفته و نسبت به آن اظهار خوش بینی کرده‌اید حالا با نقائص قوانین اساسی و وجود سوابق که در حقوق اساسی و تاریخ مشروطیت ایران هنگام فترتهای متوالی و ممتد حکم رسم و عادت پیدا کرده آیا انحلال مجلس را که در آن اکثریت دارید از راه اجرای فراندوم از حیث مصالح داخلی و خارجی به صلاح مملکت می‌دانید؟ اگر پس از انحلال مجلس شاه نخست‌وزیر دیگر انتخاب کند چه می‌کنید؟ فرمود شاه جرأت این کار را ندارد. گفتم اکثریت مجلس طرفدار جناب عالی است انحلال آن



● دکتر مصدق و دکتر غلامحسین صدیقی

ضرورت ندارد. گفتند به پنج تن از نمایندگان موافق نفری یک میلیون تومان می دهند و دولت را از اکثریت می اندازند. گفتم استیضاح مربوط به قتل افشار طوس با پرونده ها و مدارک و اقرار و شواهدی که در مورد اتهامات و کیفیت قتل فجیع او به دست داریم بعید می نماید که به رأی عدم اعتماد به دولت و ساقط کردن آن منجر شود و چنین عملی برای مجلسیان موجب خواری و بدنامی است. گفتند دیگر با این مجلس نمی توان کار کرد. گفتم اگر تصمیم به رفراندوم دارید با ایقان به اینکه در اعتقاد و ارادت من نسبت به شخص جناب عالی به سبب کارهای پایدارتان نقصانی حاصل نخواهد شد اجازه فرمائید که استعفای خود را تقدیم دارم زیرا گذشته از اینکه انحلال مجلس با رفراندوم رأساً از جانب جناب عالی به تصور بنده برای دولت دور از خطر نخواهد بود چندی پیش دکتر شایگان از طرف فراکسیون نهضت ملی و من از طرف دولت در مجلس گفته ایم که دولت قصد ندارد مجلس را منحل کند. فرمودند فعلاً تا روز شنبه (۲۰ تیر) باید تأمل کرد شما و آقای لطفی در باب این مذاکرات با هیچکس صحبتی نکنید عصر شنبه پیش از تشکیل جلسه هیأت دولت با هم گفتگو خواهیم کرد.

نمایندگان فراکسیون نهضت ملی روز جمعه و صبح شنبه پس از دیدار با نخست وزیر و بحث و گفتگو جمعاً به استعفا از نمایندگی مجلس تصمیم گرفتند و این امر را نخست وزیر در

ملاقات عصر روز شنبه به من خبر دادند و چنانکه معلوم است بعد جمعی دیگر از نمایندگان مجلس به استعفا کنندگان پیوستند و روز یکشنبه ۲۱ تیر نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به جلسه مجلس نرفتند و مجلس قهراً به تعطیل کشیده شد و به این ترتیب کار به صورت دیگر درآمد، یعنی آقایان نمایندگان خود به جای دولت موجب مراجعه به آراء عمومی و انحلال مجلس شدند و سکوت رضاگونه من پس از فکر و تأمل اختیار اهون الضریرین بود.

قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

(سعدی)

پنجم مرداد ۱۳۳۲ نخست وزیر از رادیو تهران به ملت ایران پیامی فرستاد و عقیده مردم را در ابقاء یا انحلال مجلس خواستار شد. هفتم مرداد ۱۳۳۲ آئین نامه فراندوم به تصویب هیأت دولت رسید.

من شخصاً از آنچه می گذشت سخت اندیشناک بودم و در مجلس دعوتی که بهاء الدین کههد در تاریخ نهم مرداد ۱۳۳۲ در ملارد کرج به احترام دکتر معظمی به مناسبت انتخاب شدنش به ریاست مجلس شورای ملی از جمعی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و چند تن از وزیران و رؤسای ادارات ترتیب داده بود در جمع میهمانان که عده ای از آنان خوشبختانه حیات دارند پیش از صرف غذا با استجازه از حاضران که اکثر رجال ملی و امنای دولت بودند چند دقیقه وقت خواستم و شرحی در تحلیل جریانات سیاسی گفتم و عقیده صریح خود را در حساس بودن موقع و خطری که ما را تهدید می کند و سوء استفاده عناصر افراطی چپ و راست و احتمال وقوع کودتا و ضرورت فوری اعلان تجدید انتخابات پس از اجرای فراندوم اظهار کردم و گفتم من امروز وظیفه وجدانی و ملی و سیاسی خود می دانم که این مطالب را به عرض آقایان محترم برسانم. سخنان مرا آقایان مذکور با دقت شنیدند ولی اظهار نظری نکردند.

دهم مرداد در جلسه هیأت دولت با حضور نخست وزیر مذاکراتی راجع به تصویب نامه هیأت وزیران درباره مراجعه به آراء عمومی به عمل آمد و به ماده دوم تبصره ای اضافه شد و من در همین جلسه درباره موضع دولت و وظایف خطیر آن در غیاب مجلس اظهاراتی کردم.

رئیس مجلس که با فراندوم مخالف بود در یازدهم مرداد ۱۳۳۲ از ریاست مجلس استعفا کرد.

فراندوم در دو روز متفاوت (۱۲ مرداد در شهرستان تهران و دماوند و ۱۹ مرداد در شهرستانها) با نظم و بی طرفی کم نظیر از جانب اولیاء امور انجام یافت و نخست وزیر به تاریخ

۲۲ مرداد ۱۳۳۲ نامه به حضور شاه در انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی در نتیجه مراجعه به آراء عمومی فرستاد و از شاه صدور فرمان انتخابات دوره هجدهم را استدعا کرد. اما حوادث رنگ دیگر گرفت و با جمع و هم آهنگی عوامل داخلی و خارجی و سازش سیاستها و بهره‌برداری مخالفان با تعلقات شخصی از آن اوضاع و احوال، شد، آنچه پویندگان صلاح ایران و دوستان روشندان می‌خواستند بشود... اینت عجایب حدیث و اینت عجب کلام و هذه قيصرة عن طويله!

با تجدید مراتب سپاس و دعای نیک فراوان

غلام حسین صدیقی

۱. آزاده مرد فقید سید محمود نریمان در زندان لشکر دو زرهی حومه تهران که او و من هر دو با جمعی دیگر بازداشت بودیم،

هر عاقلی به زاویه‌ای مانده ممتحن هر فاضلی به دایه‌ای گشته مبتلا

به من گفت شما در باغ کهنید حرف خود را زدید، تاریخ به ما این اشتباه را نخواهد بخشید! در همان جا که یک چند با استاد دکتر مهدی آذر در یک اطاق بازداشت بودم شبی مرحوم لطفی از جایگاه خود به دیدن ما آمد چون شایعه محاکمه من و درخواست حکم اعدام از طرف دادستان ارتش در میان بود و لطفی هم سالهای پیری و انکسار را می‌پیمود من فرصت را غنیمت شمرده خواستم شخص موثق دیگری از آنچه بین پیشوای عالیقدر و من در تاریخ هجدهم تیر ۱۳۳۲ در حضور لطفی گذشته آگاه باشد. جریان گفتگوی مذکور را برای استاد دکتر آذر شرح دادم و مرحوم لطفی به صحت آن گواهی داد.

با آنچه گذشت همه باید با صفای دل و راستی و فروتنی بگوییم:

آنکس که خطا نکرد خود کیست بگو؟ لابد الانسان من هفوة

امید چنانست که جناب عالی هم که از پویندگان حقیقت هستید و جز غرض تاریخی منظوری ندارید و به ملازمت نقائص و ضعفها در ابناء نوع آگاهی در خواندن این نامه آن لطیفه را در مد نظر داشته باشید:

پپوش گر به خطایی رسی و طعنه مزین که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود